



مقداد ابوالفضلی (طراح و مدیر فنی)
هویت "روز آخر"

صفحه ۲



علی فاتحی (سر دبیر ضمیمه‌ی دفتر کودکی)
باشد که این تجربه، سنگ
بنایی باشد...

صفحه ۲



چهارشنبه ۳ دی ۱۳۹۲ | ۲۴ دسامبر ۲۰۱۴ | سال سوم | شماره ۵۶۰

روزنامه زیرزمینی ایران

کامیار به رنگ

به رسم وداع...



ششم خرداد، برای بسیاری فقط جشن خردادگان است، اما برای من یک زمان مشخص از یک آغاز

مشخص

اولین نوشته‌ی من در "راه دیگر"...

خیلی ساده آغاز می‌شود این داستان؛ اما امروز حکایتی دیگر از داستان نوشتن‌ها به پایان می‌رسد.

سالها در کنار این راه با خیلی از دوستانم قدم زدم، با هم از سیاست و سینما گفتیم، از فساد اقتصادی و داستان تلخ کودکان کار، از حقوق زنان و از عهدی که همه‌ی ما بی آنکه قراردادی داشته باشیم به آن پایبند بودیم.

سخت است نوشتن برای شماره‌ای که بنامت آخرین باشد و برای وداع از "راه دیگر" باشد، اما به رسم احترام به تمام کسانی که در این "راه" با من و ما بودند باید بنویسم تا برای فردا بماند.

یه روز، یه مردی بود که گفت قراره یه راهی رو راه بندازیم که مال خودمونه و رنگش رنگ خودمون. آخه قبلمش می‌دونست که خیلی سخته راهی رو بری که راه خودت نیست و با یکی باشی که از جنس خودت نیست.

اون مرد قبلا یه جایی، یه زمانی، خیلی غریب، اما پشت من و ایساده بود و یک جورى حتى همین نوشته رو هم مدیون خودش کرده بود. مهم نیست ولی می‌گم که لااقل اگر یه جایی، یه نفری، یه زمانی اینو خوند بدونه "محمد جواد اکبرین" خیلی ساده این "راه" رو راه نینداخته بود و آدم‌هایی که باهاش همراه شدن برای خیلی چیزها همراهش شدن.

شروع شد، "راه دیگر" ... با خودم فکر می‌کردم اون روزهایی که اون پیرمرد نقاش که روی پنجره‌های خونه‌ش الان میله زدن با خودش چی فکر می‌کرد که می‌گفت: "آن وظیفه‌ای که بر عهده ما قرار دارد آن است که با تکثیر اندیشه‌هایی که در حوالی شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و با تذکر دائمی اهمیت این پدیده مبارک از آن پرستاری کنیم."

وظیفه؟! امروز؟! اندیشه؟! ای بابا ... چه حرف‌هایی ...

"اگر گفته می‌شود راه سبز را باید زندگی کرد سخنی پیچیده و تازه‌ای و دعوت به امری ناشناخته نیست. بلکه توجه دادن به همان چیزی است که دارید تجربه می‌کنید، و این که حرکت امروز مردم ما به خلاف عهده‌های پیشین، آغاز نوعی از زندگی است."

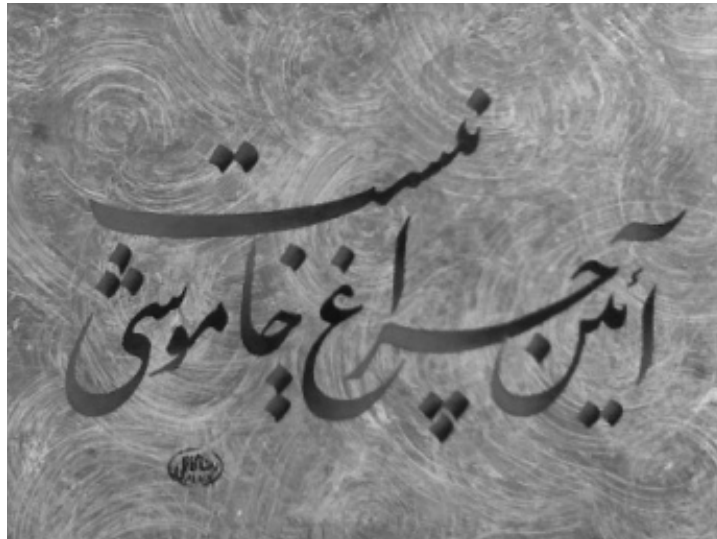
داره روشن می‌شه. آره داره واضح می‌شه که این راه دیگر که می‌گفت جنسش از همین زندگی اون نقاش پیره و اینجا جای ادای دین. زندگی! مردم! جنبش سبز ...

یک سال تمام از نقاش پیر نوشتم. هر روز از حرف‌هایی نوشتم که

ادامه در صفحه ۲

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی‌ست

آخرین شماره



نقض حقوق بشر در کشورمان را در مرکز توجه خود قرار دهد و لوگوی «رها، رسانه‌ای برای تغییر» مدار قرار میان تلویزیون و مخاطب باشد.

بنیانگذار محترم این مجموعه نیز بر شرط نخستین‌ام در پذیرش این مسئولیت، همواره وفادار ماند و رها و راه دیگر هرگز تلخی سانسور را نچشیدند.

اکنون پس از دو سال و اندی زحمت و همت همکارانم در تولید نزدیک به سه‌هزار ساعت برنامه در تلویزیون رها، و انتشار ۵۹۰ شماره "راه دیگر" (۵۶۰ روزنامه و ۳۰ شماره ضمیمه‌ی هفتگی دفتر کودکی)، بنیانگذار این مجموعه‌ی رسانه‌ای اعلام کرده که قصد دارد به ایران بازگردد تا با محوریت «آشتی ملی و بازسازی اقتصادی» تمام فعالیت‌هایش را در چارچوب قانون قرار دهد.

فرصت را غنیمت می‌شمارم تا برای فراهم آوردن امکان این تجربه‌ی گرانقدر، از بنیانگذار محترم (آقای امیرحسین جهانشاهی)، ریاست محترم هیئت‌آمن (دکتر مهرداد خوانساری) و همکاران گرانقدری که اگر رسانه، ذوقی داشت و شوقی برمی‌انگیخت از همت و هنر و شکیبایی آنها بود صمیمانه سپاسگزاری و البته خداحافظی کنم، از صاحب‌نظران، کارشناسان و روزنامه‌نگاران داخل و خارج کشور که ما و مخاطبان‌مان را از حضور و نظرشان بهره‌مند کردند نیز سپاسگزارم و باور دارم که «آئین چراغ، خاموشی نیست».

استان کشور به صورت محدود، چاپ و منتشر شود (و تا مدتی هم شد) به صورت ضمیمه‌ی مکتوب تلویزیون، در کنارش باقی ماند. مدتی پس از پایان همکاری آقای رمضان‌پور با "رها" و در آستانه‌ی زمستان سال ۹۱ به عنوان «مشاور عالی تلویزیون رها» و «سر دبیر خبر» آن مشغول به کار شدم و نظارت بر این رسانه را پذیرفتم تا با هویت «خبری، تحلیلی و انتقادی»، علاوه بر روایت و تحلیل وقایع روز ایران و جهان، پیگیری مطالبات سال ۸۸، رصد روزانه‌ی وضعیت زندانیان سیاسی (به ویژه مسئله‌ی حصر خانگی رهبران جنبش سبز) و اخبار

محمدجواد اکبرین - بنا بر اعلام بنیانگذار مجموعه‌ی رسانه‌ای "تلویزیون رها و روزنامه‌ی اینترنتی راه دیگر"، فعالیت این مجموعه پایان یافته؛ این یادداشت را به رسم سپاس از لطف و مهر و نگاه خطاب‌پوش بینندگان و خوانندگان نوشتام: سه سال پس از انتخابات ۸۸ در پنجم آبان ۱۳۹۱، تلویزیون فارسی رها با سرمایه‌ی آقای امیرحسین جهانشاهی و با مدیریت آقای علی اصغر رمضان‌پور به شبکه‌های ماهواره‌ای افزوده شد؛ همزمان روزنامه‌ی اینترنتی "راه دیگر" که پیش‌تر بنا بود با هویت "روزنامه‌ی زیرزمینی ایران" در پنج

کمپین حقوق بشر به روایت "کوروش زعیم"

من از همه تلاش‌ها برای اجبار به اجرای مبانی حقوق بشر در ایران را پشتیبانی می‌کنم. همانگونه که فراخوان مطرح می‌کند، ایرانیان خواهان "آزادی، عدالت، صلح، دموکراسی، احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر" هستند. همه ما خواهان دنیایی هستیم که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و فارغ از ترس، فقر، جهل و ستم باشند. خواسته این زندانیان عقیدتی خواسته همه ماست که در زندانی بزرگتر از زندان آنان زندگی می‌کنیم. اجرای بی قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن خواسته و آرزوی ماست و باید آنقدر فشار بیابوریم تا به این آرزو برسیم.

وضعیت حقوق بشر را در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در احترام به حقوق مدنی یا شهروندی و اجرای قانون حقوق بشر بدترین در جهان نیستیم، ولی در میان بدترین‌ها هستیم. برای ملتی چون ایران، شرایط کنونی حقوق بشری یک ننگ تاریخی و زشت‌ترین توهین به فرهنگ ایرانی است. این نشان می‌دهد که کسانی که بر ما

شد با استقبال گسترده بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌های سرشناس سیاسی قرار گرفت. شیرین عبادی، عبدالکریم لاهیجی، کوروش زعیم، امیرعباس انتظام، نسرین ستوده، داوود هیرومیداس باوند، محمد ملکی و... از جمله شخصیت‌هایی هستند که با پیوستن به این کمپین، بر لزوم عمومی شدن این خواست تاکید کردند.

به این بهانه "راه دیگر" با کوروش زعیم، عضو جبهه ملی ایران و از امضاء کنندگان این کمپین پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران به گفتگو نشست که متن آن در پی می‌آید:

آقای زعیم، چندی پیش جمعی از زندانیان سیاسی و عقیدتی زندان رجایی شهر با نوشتن فراخوانی از همه هموطنان دعوت کرده‌اند تا با راه اندازی و شرکت در کمپین تلاش در جهت عمل به اعلامیه جهانی حقوق بشر و اجرای کامل و دقیق حقوق بشر اقدام کنند شما از جمله فعالینی هستید که به جمع این کمپین پیوستید می‌توانید از علت حمایت خود برای خوانندگان ما بگویید؟

مژگان مدرس علوم - در آستانه شصت و ششمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، جمعی از زندانیان سیاسی و عقیدتی زندان رجایی شهر با هدف اجرای کامل و دقیق قوانین حقوق بشر با نوشتن فراخوانی از همه هموطنان دعوت کردند تا با راه اندازی و شرکت در کمپین "تلاش در جهت عمل به اعلامیه جهانی حقوق بشر" نشان دهند که ایرانیان خواهان آزادی، عدالت، صلح، دموکراسی، احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر هستند.

از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، ضمانت اجرایی مفاد این اعلامیه، مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین برنامه سازمان ملل در پیشبرد مکاتسم‌های آن بوده است. اگرچه ایران جزو نخستین کشورهای بود که این قطعنامه را پذیرفت و به آن رأی مثبت داد اما در سالهای اخیر بعنوان یکی از نقض‌کنندگان اصلی حقوق بشر در جهان شناخته شده که به شیوه سیستماتیک اقدام به نقض حقوق بشر می‌کند. کمپین حقوق بشری که با امضا ۲۳ زندانی سیاسی و عقیدتی زندان رجایی شهر آغاز

عمر کوتاه رسانه‌های فارسی

مهدی ساوالان پور - بدون تردید شرایط امروز جهان و اتفاقات روزمره آن در تمام جوامع بشری توسط رسانه‌ها مطرح و بعضاً هدایت می‌شوند و افکار عمومی تحت تاثیر مستقیم رسانه‌ها هستند که تعطیلی هر رسانه به مثابه هدر رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی آن است.

روزنامه اینترنتی راه‌دیگر در اردیبهشت سال ۱۳۹۱ در حالی قدم به عرصه اطلاع‌رسانی و نقد حاکمیت نهاد که بیشتر رسانه‌های داخلی خطر تعطیلی را احساس کرده و بعضاً نیز دچار خودسانسوری شده بودند و در فضایی که رسانه‌های مجیزگو رشد چشمگیری پیدا کرده بودند، این نشریه به جرات توانست با اتخاذ خط مشی روشن مخاطبانی را با خود همراه کند. باید مدنظر داشت که مخاطبان اصلی‌ترین استفاده‌کنندگان از رسانه هستند که تعطیلی این هر رسانه‌ای به حق منجر به پیام‌شدن حقوق مخاطبان آن است.

فارغ از مبدأ تعطیلی نشریه اینترنتی راه‌دیگر، باید گفت عمر رسانه‌های فارسی زبان چه در داخل و چه در خارج از کشور محدود است و خلائی که پس از این گونه تعطیلی‌ها به

وجود می‌آید باعث شک و تردید و عدم اعتماد مخاطبان می‌گردد.

در صحت این مساله که رسانه عامل اصلی بوجود آمدن شفافیت در جوامع است شکی وجود ندارد و نقد حاکمان به وسیله مطبوعات و رسانه است که باعث آگاهی بخشیدن به مردم و بستن گلوگاه‌های فساد می‌گردد که دولت‌ها با آن روبرو هستند.

بدون تردید طی این مدت سعی تمامی دوستان و همکاران بر این منظر استوار بوده است که زبان گویای افرادی باشند که به ناحق راه انتقاد بر روی آنان بسته شده و تلاش شده است در مسیر انتقاد نیز انصاف لحاظ گردد.

در خاتمه امید دارم دیگر شاهد تعطیلی هیچ رسانه‌ای چه در داخل و چه در خارج از کشور نباشیم و خانواده مطبوعات بتواند رسالتی را که بر عهده دارد به خوبی و به نحو احسن به انجام برساند.

facebook.com/rahedigar.net

WWW.RAHEDIGAR.NET

کمپین حقوق بشر به روایت "گورش زعیم"

را اجرا کنند. و نیز انسانهایی که مانند انسانهای نخستینی غارنشین تنها می‌توانند به نیازهای ابتدایی موجودیت خود، که فریود آنها را id می‌خواند، یعنی شکار در قالب ثروت اندوزی، حتی به بهای نابود کردن اقتصاد یک ملت، و ego در قالب شهوت قدرت، با ایجاد خفقان و زندان و اعدام، حتی به بهای نابود کردن آینده یک ملت، بیاندیشند.

دیگر زمینه‌های نقض حقوق بشر در ایران، ناشی از ترس حاکمیت از افشا شدن واقعیت‌ها است. نقض آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی، مانند کنترل رسانه‌ها، جلوگیری از آزادی بیان، جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی و مدنی، اعلام خط‌های قرمز نه برای منافع ملی یا تمامیت ارضی، بلکه برای حفظ نظام حکومتی و اشخاص، نشانه ترس حاکمیت از مردم است. آنها می‌دانند که اکثریت نزدیک به اتفاق مردم با آنها مخالف و از نتایجی که برای جامعه و ملت به بار آورده اند بیزارند. آنها از این واقعیت وحشت دارند، و با کنترل اطلاعات از این ستون به آن ستون می‌کنند تا بلکه معجزه‌ای رخ دهد و امنیت آنها برای ابد تضمین شود.

سومین زمینه نقض حقوق بشر در ایران، تئوری ایجاد ترس و وحشت، برای حفظ امنیت حکومت است. حاکمیت از گردهمایی در هر نوع و شکل می‌هراسد، زیرا هر گردهمایی هرچند آرام و بی‌خطر می‌تواند نطفه یک حرکت اجتماعی شود. آنها خودکشی دستفروش تونس را به علت خشونت پلیس فراموش نکرده‌اند. بنابراین برای ترساندن و مشغول نگه داشتن مردم، به روسری زنان گیر می‌دهند، از شلوار دختران ایراد می‌گیرند، به دختران با چاقو و اسیدپاشی حمله می‌کنند، به خانه‌ها میریزند و میهمانی‌ها و در

حکومت می‌کنند ایرانی نمی‌اندیشند یا اینکه منافع شخصی و شهوت قدرت آنان را خارج از محدوده انسانیت، چه رسد به ایرانی بودن، قرار داده است. شهوت قدرت و شهوت ثروت اندوزی به هزینه تحقیر و نابود کردن زندگی و آینده یک ملت بزرگ، یک بیماری روانی است که به ترس تبدیل تبدیل شده است. ترس از واکنش مردم و ترس از آینده خود. همین ترس باعث تداوم نقض حقوق بشر و پا گذاشتن روی امنیت خصوصی مردم و آزادیهای مدنی و حقوق شهروندی است.

به نظر شما بیشترین نقض حقوق بشر در ایران، در چه زمینه‌ای بوده؟

فقط یک "بیشترین" را نمی‌توان نام برد، زیرا ما در همه زمینه‌ها بیشترین هستیم. مهمترین زمینه‌های نقض حقوق بشر در ایران تبعیض علیه بخشی از جمعیت کشور به علت تفاوت در باورهای مذهبی و آیینی؛ و تبعیض علیه نیمی از جمعیت کشور به خاطر تفاوت در جنسیت است. این تبعیض‌ها مطلقاً بخاطر بیسوادی نسبی، فقر فرهنگی و پایین بودن ضریب هوشمندی عاملان آن است. وقتی کسانی که از لحاظ هوشمندی و آگاهی اجتماعی و علمی کاستی دارند، و در همان زمینه‌های کاستی‌های خود سیاست‌گذاری و اجرایی کنند، در ارزیابی پیامدهای رفتار خود ناتوان هستند و پیرو توهما یا برداشتهای غلط از آموزه‌های کنترل شده و یکسونگر خود می‌شوند. اینها نمی‌فهمند چه می‌کنند، زیرا ذهنشان در اثر تلقین‌های یکسونگرانه و تکلیف‌گرایانه دگردیس شده و دیگر توان درک واقعیت‌های زندگی بشری را ندارند. این اشخاص را می‌توان به رباط‌های برنام‌ریخته شده تشبیه کرد که از خود اراده‌ای ندارند و فقط می‌توانند آن برنامه‌تزیق شده

باشد که این تجربه، سنگ بنایی باشد...

زبان‌هایی دیگر، بررسی مسائل کودکان در هنر و ادبیات، بررسی نقش ساختارهای سیاسی در سرنوشت کودکان، تهیه‌ی گزارش‌های میدانی و تصویری از وضعیت کودکان در ایران و خارج از ایران از جمله فعالیت‌های دفتر کودکی بود که هدف فوق‌را دنبال می‌کرد.

امیدواریم تجربه‌ی دفتر کودکی سنگ بنایی باشد تا دیگر رسانه‌های فارسی زبان جدی‌تر به این مسئله بپردازند.

به رسم وداع...

تکراری نبود. خبر روز بود اما نمی‌دونم چرا همیشه باید یادی از او می‌کردم. حالا که مرور می‌کنم می‌فهمم چرا لازم بود ما "راه دیگر" داشته باشیم و نمی‌شد در راهی دیگر این مهم رو به سرانجام برسوند.

این راه‌ها اما یک بن بست داشت، یکی بود که داشت سلطانی می‌کرد و یک زمان وقت آن بود که "چشم اسفندیار خودکامگان" رو هدف قرار می‌دادم. اینجا بود که باز هم مثل همون روز جشن خردادگان به نفر حامی من و ما شد.

در این راه دیگر خیلی‌ها اومدند و رفتند اما یک چیز ثابت موند و اون راهی بود که دیگر راه افتاده بود. همه‌ی ما وقتی کنار هم جمع می‌شدیم مثل کسانی بودیم که سال‌ها با هم زندگی کردیم و اینقدر به هم نزدیک بودیم که گویی سال‌ها با هم همراه بودیم و شاید این معجزه‌ای بود که چند سال پیش یکبار اتفاق افتاده بود و حالا در جمعی کوچکتر داشتیم تجربه‌اش می‌کردیم.

پایان راه

برای پایان این راه هیچی نمی‌تونه اصل کلام باشه جز این کلام پیرمرد نقاشی که می‌گفت: "ما برای اشاره به جنبشی که آغاز کرده ایم از عنوان "راه" استفاده می‌کنیم تا توفیق‌هایی که در هر مرحله به دست می‌آوریم پایان کار ندانیم و همواره نگاه به کمالی برتر بدوزیم."

هویت "روز آخر"

بعضی از کلمات هستند که به مرور دارای هویت می‌شوند. مثلاً در عبارت "روز آخر" روزنامه راه دیگر تلخ بود، "روز آخر" هویتی دارد که نمی‌توان آن را با صفاتی مانند تلخ، سخت و یا باورنکردنی توصیف کرد.

باید ۵۹۰ شماره با روزنامه راه دیگر زندگی کنید

باید نام ۳۲۰ نویسنده را بنویسید.

باید ۲ میلیون و پانصد هزار بازدید را ببینید. باید ۵ هزار و سیصد مطلب را منتشر کنید. و باید با خوبانی همکار باشید تا هویت "روز آخر" و سختی سخن گفتن از آن را لمس کنید. سخن گفتن از "روز آخر" روزنامه با وجود سردبیری با فراست، با تجربه و مهربان چون آقای محمدجواد اکبرین و همکاران بزرگوار که هر یک کتابی از تجربه هستند، بی‌گمان دشوار است و قلم من ناتوان.

گفته شده که هیچگاه "خداحافظی" نکنید تا دوریتان کوتاه باشد پس به رسم زیبایی مردمان این سرزمین می‌گویم سلام

"دفتر کودکی" تلاشی بود در جهت احقاق حقوق کودکان: راهی برای همراهی با جنبش احقاق حقوق کودکان در ایران.

مبارزه برای تحقق حقوق کودکان اگرچه امری اجتماعی-سیاسی به حساب می‌آید اما - به زعم هیئت تحریریه این هفته‌نامه- موضوعی کاملاً غیرجانحی است.

از این رو تمامی تلاش هیئت تحریریه دفتر کودکی، و حمایت بی‌دریغ گردانندگان روزنامه، در همین راستا قرار داشت. تا فارغ از مرزبندی‌های موسوم سیاسی به این صورت مسئله اجتماعی-سیاسی پرداخته شود.

بنابراین تلاش شد در تمامی ۳۰ شماره این هفته‌نامه نظرات غالب جریان‌های فکری و سیاسی در حوزه حقوق کودکان منعکس شود. بی‌شک نقش جواد اکبرین در ساختن این فضای دموکراتیک غیرقابل انکار است.

حقوق کودک از نظر ما مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های خشک حقوق بشری نیست بلکه موضوعی اجتماعی است که با مابقی حوزه‌های اجتماعی ارتباطی معنادار دارد.

هدف نویسندگان دفتر کودکی نیز جدای از این امر نبود: ترجمه مقالاتی در مورد کودکان از

نتیجه به امنیت خانواده و حریم خانه تجاوز می‌کنند، از پشت بامها بالا می‌روند و آنتن‌های ماهواره می‌شکنند، پلیس را به عملیات وحشت آفرینی برای مردم می‌گمارند نه ایجاد امنیت شهر برای مردم. دزدان و چاقوکش‌ها پیدا نمی‌شوند، ولی رقصندگان روی بام خانه‌ها شان "کشف" می‌شوند. این تاکتیک‌ها همه برای ایجاد یک جو وحشت در جامعه است تا همه مردم ساکت سرشان را پیش بیاندازند و کاری به کار حاکمیت نداشته باشند. آنچه آنها ناتوان از درک آن هستند نیروی بخار در حال انبساط در کتری در بسته، یا بشکه باروتی که در انتظار یک سیگار روشن، است.

و در نگاه شما، آیا وضعیت حقوق بشر بدون اصلاح قوانین فعلی کشورمان بهبود خواهد یافت؟

وضعیت حقوق بشر در ایران بدون اصلاح قانونهای حاکم غیرممکن است. شماری قانونها هستند که در مجلس‌های اسلامی نظام تصویب شده‌اند که ناقض حقوق بشر و توهین به کرامت انسانی و ایجاد محدودیت‌های ناقض بیابانه حقوق بشر و حتا حقوق شهروندی متعارف مردم هستند. قانون اساسی هم دارای اصل‌هایی است که میان شهروندان کشور که مذهب‌ها و اعتقادات متفاوتی از اکثریت هستند تفاوت می‌گذارد. قانون اساسی شامل اشاره به برخی احکام است که زن و مرد را دارای حقوق برابر نمی‌شناسد، و قدرت مطلق را در دست یک نفر، بدون دخالت رای مردم، و بی‌هیچگونه نظارت یا پاسخگویی متمرکز کرده است. در هر حال، دشواری‌های ساختاری بسیار زیادی هست که با وجود آنها در کالبد قانونهای کشور، هرگز نمی‌توانیم حقوق بشر را بر پایه فرهنگ ایرانی یا بیابانه جهانی حقوق بشر برقرار کنیم.